

مشروعیت مداخله نظامی کشور ثالث بر اساس دعوت کشور میزبان: بررسی تحلیلی مداخلات نظامی در مالی، اوکراین، سوریه و یمن

مسعود زمانی^۱ - مجید نیکوئی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۴

چکیده

مداخله نظامی کشور ثالث بر اساس دعوت کشور میزبان یکی از ابزارهایی است که در بحران‌های داخلی همواره استفاده می‌شود. حکومت تضعیف شده‌ای که درگیر بحران یا جنگ داخلی است، برای رهایی از وضع موجود از کشورهای خارجی دعوت به مداخله نظامی می‌کند. دو نظریه مهم برای اعتبار حقوقی چنین دعوتی ارائه شده: کنترل مؤثر و مشروعیت دموکراتیک. بر اساس معیار سنتی کنترل مؤثر، برای اعتبار دعوت نظامی کشور میزبان، حکومت باید کنترل مؤثر سرزمینی داشته باشد؛ امری که در بحران/ جنگ داخلی به دشواری محقق می‌شود. از دیگر سو، وفق نظریه نوظهور مشروعیت دموکراتیک، آنچه که به دعوت مذکور اعتبار می‌بخشد، دموکراتیک و مردمی بودن حکومت است. بر این اساس حتی اگر حکومت دموکراتیک، کنترل مؤثر سرزمینی هم نداشته باشد باز دعوتش مشروع است. در سطحی دیگر، گاه میان مداخله بر اساس دعوت و دفاع مشروع جمعی خلط مفهومی پیش می‌آید. نوشتار پیش‌رو با بررسی قضایا و پرونده‌های متعدد حقوقی، می‌کوشد به شفاف‌سازی مفاهیم مذکور بپردازد.

واژگان کلیدی: مداخله بر اساس دعوت، کنترل مؤثر/ عملی، مشروعیت دموکراتیک، دفاع مشروع جمعی، استفاده از نیروی نظامی

۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)
masoud.zamani87@gmail.com
majid.nikouei@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

۱. مقدمه

مداخله نظامی یک کشور بر اساس دعوت کشور میزبان یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل حقوق بین‌الملل است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان گفت که «مداخله بر اساس دعوت»^۱ استثنایی بر یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل یعنی اصل عدم مداخله است.^۲ در عمل خاستگاه دعوت به مداخله نظامی مخاصمات داخلی است. در این گونه مخاصمات هیچ یک از طرفین درگیری توانایی ایجاد ثبات و امنیت در منطقه تحت کنترل خود را ندارند. در این میان، دو معیار «کنترل مؤثر»^۳ و «مشروعیت دموکراتیک»^۴ به عنوان معیارهای مشروعیت بخش برای دعوت به مداخله نظامی مطرح شده‌اند ولی هیچ یک از آن‌ها از شفافیت لازم برخوردار نیستند. آشکارا، بحث مداخله نظامی بر اساس دعوت، فقط در عالم نظر مطرح نیست؛ بلکه موضوعی است که گهگاه در عمل منجر به فجایع انسانی می‌شود. به شهادت تاریخ، فقط در فاصله دو سال اخیر، ابهامات این مفهوم سبب‌ساز فجایع انسانی عمیقی در اوکراین، یمن و سوریه شده است.

با امعان نظر به نکات پیش‌گفته، بررسی سؤالات ذیل ضروری می‌نماید: اولاً، آیا مداخله نظامی بر اساس دعوت رویه‌ای مقبول در حقوق بین‌الملل است؟ و اگر چنین است، چه شرایطی برای قانونی‌بودن چنین مداخله‌ای باید رعایت شود؟ و نهایت این که تفاوت میان مداخله بر اساس دعوت و دفاع مشروع جمعی^۵ چیست؟ بخش اول این پژوهش به سوال اول می‌پردازد و بخش‌های بعدی معیارهای اصلی برای قانونی‌بودن مداخله، یعنی کنترل مؤثر و مشروعیت دموکراتیک، را نقادانه ارزیابی می‌کند. لازم به ذکر است که، گاه مداخله بر اساس دعوت آن‌چنان به نهاد دفاع مشروع جمعی مشابهت پیدا می‌کند که تحلیل یکی بدون دیگری عبث می‌نماید. باری، تلاش شده تا حد امکان به قضایا و رویه‌های عملی در حقوق بین‌الملل هم توجه شود. در گام آخر، به تحلیل قضایای اخیر حقوق بین‌الملل یعنی اوکراین، سوریه و یمن، پرداخته‌ایم.

۲. پیشینه

در سال ۱۹۸۵، دُسوالدبک تحلیل عمیق از موضوع مداخله بر اساس دعوت ارائه داد. وی با تحلیل قضایای دعوت به مداخله که بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۵ اتفاق افتاده،^۶ به این نتیجه می‌رسد

1. Intervention by Invitation.

2. Institut de Droit International, (1975), "The Principle of Non-Intervention in Civil Wars", Session of Wiesbaden, available at: http://www.justitiaetpace.org/idiE/resolutionsE/1975_wies_03_en.pdf, accessed on 12 March 2016.

3. Effective Control.

4. Democratic Legitimacy.

5. Collective Self-defense.

۶. این قضایا عبارتند از: اردن (۱۹۵۲)، لبنان (۱۹۵۸)، مجارستان (۱۹۵۶)، کنگو (۱۹۶۴)، جمهوری دومینیک (۱۹۶۵).

که مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد اکثر این مداخلات را غیرقانونی دانسته‌اند (Doswald-Beck, 1985: 251). به عقیده دسوالدبک، ممنوعیت مداخله بر اساس دعوت ذیل اصل «عدم مداخله» قابل توجیه است. برای مثال قطعنامه ۱۲۳۷ مجمع عمومی در واکنش به مداخله نظامی ایالات متحده و بریتانیا بر اساس دعوت لبنان و اردن، از کشورها تقاضا کرد که از مداخله در امور داخلی یکدیگر اجتناب ورزند.^۱ در سال ۱۹۸۶، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌ی نیکاراگوئه به دعوت به مداخله پرداخت؛ رأی که البته با تحلیل دسوالدبک در تضاد بود:

اگر بگوییم مداخله - که هم‌اکنون بنا به تقاضای حکومت یک کشور مجازست - با تقاضای گروه مخالفین هم مجاز می‌باشد، دیگر چیزی از اصل عدم مداخله باقی نمی‌ماند. [اگر مداخله کشوری در کشور دیگر را بر اساس تقاضای مخالفین هم مجاز بدانیم] هر کشوری مجازست که در هر لحظه در امور داخلی کشور دیگر مداخله کند، چه تقاضا از طرف حکومت باشد و چه از جانب مخالفان (Nicaragua v. United States of America, 1986: 116: 246).

در این رأی دیوان؛ صرفاً به ذکر حکم کلی مسئله، یعنی مجاز بودن مداخله بر اساس دعوت از جانب حکومت، اکتفا کرد. از دید حقوقی حتی وقتی امری را مجاز باشد پیش شرط‌هایی را برای آن در نظر گرفته می‌شود. متأسفانه، دیوان درباره شرایط قانونی بودن مداخله بر اساس دعوت از جانب حکومت سکوت اختیار کرد. باری، رأی مذکور حداقل از یک بعد قابل تحسین است زیرا متضمن این نکته است که تفسیر موسع اصل عدم مداخله نباید مانع از قانونی بودن مداخله بر اساس دعوت، در شرایط خاص، باشد. قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی هم مؤید این نظر است. وفق این قطعنامه نمی‌توان همه مداخلات نظامی بر اساس دعوت کشور میزبان را در لوای مفهوم «تجاوز» پوشاند؛ بلکه، بر اساس ماده (e) ۳ قطعنامه مذکور فقط مواردی ممنوع است که استفاده از نیروی نظامی در تعارض با شرایط موافقتنامه میان دو کشور باشد.^۲

به هر حال رأی دیوان سوالاتی را نیز بی‌پاسخ می‌گذارد: اگر مداخله فقط بر اساس دعوت حکومت مجازست، منظور از «حکومت» چیست؟ به علاوه، آیا هر تقاضایی از جانب گروه حاکم، بدون هر قید و شرطی، از لحاظ حقوقی صحیح است؟

در پاسخ به این سوالات اجمالاً باید گفت که سال‌ها معیار کنترل مؤثر یا عملی^۳ حکومت بر قلمرو سرزمینی‌اش تنها محک اعتبار یک حکومت در حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شده است. اما پس از پایان جنگ سرد، رفته‌رفته «مشروعیت دموکراتیک» نیز به عنوان معیاری جدید برای اعتبار

افغانستان (۱۹۷۹)، گرانادا (۱۹۸۳)، چاد (۱۹۸۱)، ۴-۱۹۸۳) و لبنان (۱۹۸۲-۴).

1. GA/RES/2137, 1958.
2. GA/RES/3314, 1974.
3. De facto/effective Control.

حکومت مطرح شد (d'Aspremont, 1989-2010). در این بین، معیار کنترل مؤثر یکی از معیارهای سستی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که قدمت آن به قبل از تدوین منشور ملل متحد می‌رسد (راعی، ۱۳۸۸: ۱۵۱). اگرچه استفاده از این معیار بیشتر در حوزه شناسایی حکومت بوده است ولیکن حتی قبل از تدوین منشور نیز معیارهای رقیبی در مقابل کنترل مؤثر مطرح بودند. برای مثال، در سال ۱۹۰۷ وزیر امور خارجه اکوادور (توبار) پیشنهاد کرد که حکومت‌های برآمده از انقلاب و نقض قانون اساسی کشور نباید شناسایی شوند (Puente, 1954: 317). این پیشنهاد، که با عنوان دکترین توبار^۱ شناخته می‌شود، در ابتدا حمایت گسترده حکومت‌های امریکای لاتین را برانگیخت اما چنان که خواهیم دید در ادامه حیات دیر پای نداشت.

باری، حتی بعد از تدوین منشور نیز این معیار کنترل مؤثر بود که در انقلاب‌های امریکای جنوبی، جنگ داخلی اسپانیا و انقلاب الجزیره به عنوان محک اصلی برای شناسایی حکومت‌ها در نظر گرفته شد. عملاً، تا ۱۹۹۰ این معیار از مقبولیتی گسترده برخوردار بود (Lauterpacht, 1947: 5-120; Chen, 1951: 431). تا آن‌جا که در دهه هفتاد میلادی دولت‌های زیادی - از جمله ایالات متحده که تا آن زمان در شناسایی دیگر دولت‌ها از معیارهایی متفاوت و غیرمنسجم استفاده کرده بود - حمایت صریح خود را از معیار کنترل مؤثر اعلام کردند.^۲ در بخش بعدی، به پیامدهای معیار کنترل مؤثر در باب مداخله نظامی مبتنی بر دعوت پرداخته می‌شود.

۳. مداخله نظامی مبتنی بر دعوت و رابطه آن با معیار کنترل مؤثر

طبعاً، اعمال معیار کنترل مؤثر در مسئله مداخله نظامی مبتنی بر دعوت نتیجه‌ای جز این ندارد که حکومت‌های فاقد کنترل مؤثر مجاز به دعوت از نیروهای خارجی نیستند. بنابراین، حکومت‌های در تبعید، صوری، دست‌نشانده و امثالهم قادر به دعوت از کشور ثالث دعوت برای مداخله نمی‌باشند.^۳ طرفداران این معیار معتقدند که کنترل مؤثر معیاری است عینی و مبتنی بر واقعیت (یعنی کنترل سرزمینی) و از آنجا که این معیار جایی برای مباحث ذهنی و سیاسی باقی نمی‌گذارد،^۴ بهترین محک برای بررسی مشروعیت مداخله مبتنی بر دعوت است.

1. Tobar Doctrine

2. 1977 US Department of State Statement, [1977] U.S.D.I.L 191, 462.

3. Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 'Intervention by Invitation' <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>.

۴. از این رو معیار کنترل مؤثر را نباید با بحث شناسایی یکسان انگاشت چرا که ممکن است یک حکومت بر یک سرزمین کنترل مؤثر داشته باشد ولی به دلایل متفاوتی توسط دیگران شناسایی نشود (Abbas, 2014: 157-8).

اما باید توجه داشت که همین بی طرفی و عینی بودن معیار مذکور در واقع نقطه ضعف آن نیز هست چراکه معیار کنترل مؤثر صرفاً به وجود کنترل مؤثر توجه دارد و نسبت به مشروعیت دموکراتیک حکومتی که چنین کنترلی را اعمال می کند کلاً بی تفاوت است (Reisman, 1990: 866).

به علاوه، نه در رویه قضایی تعریف دقیقی از کنترل مؤثر یافت می شود و نه در دکترین حقوقی و بنابراین این معیار فاقد شفافیت لازم است. شفاف سازی کنترل مؤثر مستلزم پاسخ به این سوال است که «چه مقدار از کنترل، کنترل مؤثر است؟» علی رغم این ادعا که کنترل مؤثر چون به ارتباط فرد یا گروه با سرزمین بر می گردد، معیاری عینی است، می توان گفت که «مؤثر بودن» ویژگی ای ذهنی است که عینی بودن معیار مذکور را بشدت ضعیف می کند.

داور پرونده تینوکو دو معیار برای کنترل مؤثر شناسایی کرد: اولاً، حکومت باید کنترل کامل داشته باشد؛ ثانیاً، تمام افراد و نهادهای موجود در حوزه صلاحیت حکومت، توفیق و برتری حکومت را به رسمیت بشناسند (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۳۷). در پرونده جانسن نیز از "استقلال حکومت از فشارهای خارجی" به عنوان گوهر اصلی کنترل مؤثر بحث شد. این معیار حاکی از این است که حکومت باید بدون نیاز به کشورهای خارجی قادر به حفظ اقتدار خود باشد (Charles J. Jansen v. Mexico, 1868: 157). اما با اندک دقتی می توان دریافت که اعمال معیارهای مذکور در جنگ های داخلی ناممکن است؛ مسلماً کشوری که در اثر جنگ داخلی تکه تکه شده حکومت مرکزی مقتدری ندارد و هیچ یک از معیارهای تینوکو و چارلز را دارا نیست.

در سال ۱۸۷۶ نیز کمیسیون ایالات متحده و مکزیک سعی کرد از ابهامات این مفهوم بکاهد.^۱ قضیه از این قرار بود که حدود سال ۱۸۶۶، کودتایی در مکزیک رخ داد و در نتیجه آن آقای زولوگا^۲ به قدرت رسید.^۳ پس از چندی رئیس حکومت قبل از کودتا با تجدید قوای خود زولوگا را کنار زد. نهایتاً این پرسش که آیا حکومت برآمده از کودتا را می توان حکومت عملی^۴ دانست یا نه در کمیسیون مذکور مطرح شد. کمیسیون با قاطعیت به سؤال مذکور پاسخ منفی داد. دلیل اصلی کمیسیون این بود که حکومت کودتایی مذکور حس بی احترامی را به مردم مکزیک القا می کرد. البته برخی اساساً معیار مذکور در این کمیسیون را مقبول نمی دانند و براین باورند که ناراضی بودن مردم از تغییر ناگهانی حکومت هیچ ارتباطی به تعهد آن ها مبنی

1. Cuculla (US) v. Mexico, 1898 in John Bassett Moore (ed), International Arbitrations, Vol III (1898)

2. Zuloaga.

3. Juarez.

4. De Facto.

بر متابعت از رژیم جدید ندارد (Doswald-Beck, 1985: 193).

بررسی رأی دادگاه بریتانیا در پرونده معروف به وودهاوز^۱ نیز رهگشاست. این پرونده به بدهی دو میلیون پوندی بریتانیا به جمهوری سومالی مربوط است. رأی دادگاه در اثنای جنگ داخلی سومالی در سال ۱۹۹۳ صادر شد. قضیه از این قرار بود که حکومت قبلی سومالی در این جنگ داخلی ساقط شده بود و طی کشمکش‌هایی دولت موقت، که البته از مشروعیت و حمایت بین‌المللی هم برخوردار بود، از بریتانیا تقاضا کرد به پرداخت دیون خود اقدام نماید.^۲ اما دادگاه از صدور قرار پرداخت امتناع ورزید. نظر قاضی پرونده این بود که:

تنها یک معیار قابل اجرا وجود دارد و این معیار از این قرار است که آیا رژیم مذکور «کنترل مؤثر نسبت به قلمرو سرزمینی خود دارد؟» و «آیا احتمال دارد که در ادامه هم بتواند چنین کنترلی را اعمال کند؟»^۳

رأی مذکور شاید در مسائلی مثل پرداخت دیون، صائب باشد ولی در بحث دعوت به مداخله به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. چگونه می‌توان از حکومتی که درگیر جنگ داخلی است انتظار داشت در ادامه جنگ هم کنترل خود را بر قلمرو سرزمینی‌اش اعمال کند؟ البته در پاسخ به این سوال ممکن است به استانداردهای مخاصمه استناد شود. بر اساس قواعد سنتی حقوق بین‌الملل، اگر یک گروه مسلحی بخش عمده‌ای از سرزمین را تصرف کند و در این قلمرو قادر باشد مسائلی چون سازماندهی گروه مسلح و سلسله‌مراتب لازم را اجرا کند، می‌توان حالت مخاصمه را در مورد این گروه شناسایی^۴ کرد (Loosteen, 2000: 124). به نظر برخی، نتیجه شناسایی وضعیت مخاصمه در بحث حاضر این است که از زمان شناسایی چنین وضعیتی، دولت سرزمینی دیگر نمی‌تواند از کشورهای خارجی تقاضای مداخله کند (Le Mon, 2003: 746). اما حقیقت این است که این برداشت سنتی از شناسایی وضعیت مخاصمه و تأثیر آن در بحث دعوت به مداخله در دوران پس از تصویب منشور دوام‌چندانی نداشت. امروزه غالب حقوق‌دانان بر این باورند که استانداردهای وضعیت مخاصمه مخصوص وضعیت جنگی (Jus in Bello) است و قابل تعمیم به بحث استفاده از زور (Jus ad bellum) و دعوت به مداخله نیست (Lieblich, 2013: 76-82). حال، اگر این دیدگاه غالب را بپذیریم، سؤال اصلی هنوز پابرجاست: برای قانونی بودن دعوت به مداخله، چه میزان از کنترل ضروری است؟ و چه میزان از کنترل، کنترل مؤثر است؟ عدم وجود

1. Somalia v. Woodhouse, S.A [1993] Q.B, 54

2. Somalia v. Woodhouse Drake S.A, 1993.

3. Somalia v. Woodhouse Drake S.A, 1993.

4. Recognition of Belligerency

معیاری شفاف و دقیق در این حوزه می‌تواند میان دو مفهوم مداخله بر اساس دعوت و دفاع مشروع جمعی هم اختلاط ایجاد کند که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

۴. دفاع مشروع جمعی و مداخله بر اساس دعوت

در سال ۱۹۹۲ روسیه برای کمک به تاجیکستان، که در جنگ داخلی گرفتار شده بود، به این کشور لشکرکشی کرد. در ابتدای این جنگ کنترل مؤثر حکومت تاجیکستان بر قلمرو سرزمینی خود مورد تردید بود. آشکارا و بی تردید، بدون مداخله دولت روسیه، حکومت تاجیکستان در جنگ داخلی شکست می‌خورد (Akiner et al, 2013: 95). جالب این‌که مقامات روسیه برای توجیه مداخله خود به ماده ۵۱ منشور استناد کردند و نه رضایت دولت تاجیکستان (Finucane, 2012: 74). مسلماً برای آشنایان به ظرایف حقوق بین‌الملل توجیه مذکور عجیب می‌نماید چراکه در سال ۱۹۹۲ دفاع مشروع جمعی در مقابل گروه‌های مسلح داخلی شناسایی نشده بود. عجیب‌تر آنکه، مداخله روسیه از جانب جامعه بین‌الملل نیز محکوم نشد.^۱ از این رو، باید دید که چرا مقامات روسیه به جای دعوت به مداخله، به نهاد دفاع مشروعی جمعی استناد کردند؟

در این راستا مقایسه وضعیت تاجیکستان با مداخله شوروی سابق در افغانستان مفید است. حدود یک دهه قبل از قضیه تاجیکستان، شوروی سابق با استناد به دعوت رژیم دست‌نشانده افغانستان اقدام به مداخله نظامی در این کشور نمود (سیتادی، ۱۳۷۹: ۵۴). البته، مبنای مداخله شوروی این‌بار نه دفاع مشروع جمعی بلکه مداخله بر اساس دعوت بود. اما این عمل شوروی، دخالت خودسرانه در امور داخلی افغانستان تلقی شد و جامعه بین‌الملل به شدت آن را محکوم نمود (Dinstein, 2011: 121). با یک نگاه ساده به اوضاع افغانستان و تاجیکستان می‌توان دریافت که عدم سقوط حکومت تضعیف‌شده تاجیکستان به همان اندازه به مداخله روسیه وابسته بود که حکومت دست‌نشانده افغانستان به شوروی سابق. پس چرا در یکی به مداخله بر اساس دعوت و در دیگری به دفاع مشروع جمعی استناد شده است؟ قبل از بررسی مسئله، لازم به ذکر است که بر خلاف مداخله بر اساس دعوت، اقدام به دفاع مشروع جمعی لزوماً به رضایت کشور میزبان و کنترل مؤثر حکومت مرکزی بر قلمرو سرزمینی وابسته نیست.

برای فهم بهتر دفاع مشروع علیه «گروه‌های مسلح» و ارتباط آن با بحث مداخله بر اساس دعوت ابتدا باید نگاهی گذرا به دفاع مشروع در روابط بین دو «دولت» داشته باشیم: اجمالاً می‌توان گفت

که دو گونه دفاع مشروع در «روابط بین کشورها» شناسایی شده است: یک، دفاع مشروع دولت الف در مقابل دولت ب (دفاع مشروع فردی). در این جا "اصولاً" باید دولت ب به دولت الف حمله کرده باشد تا اقدام دولت الف دفاع مشروع تلقی شود. نوع دوم این که، دولت الف، علیه دولت ب دست به حمله مسلحانه می‌زند و دولت ج، بدون اینکه هدف حمله‌ای واقع شده باشد، به یاری دولت ب می‌شتابد. در واقع وجود حمله به دولت ج پیش شرط این نوع دفاع نیست (محمدعلی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۰). مطابق همین دو فرض دفاع مشروع در روابط بین «دولت‌ها»، می‌توان دفاع مشروع «دولت‌ها در مقابل گروه‌های مسلح» را به تصویر کشید:

فرض اول: گروه مسلح الف که در کشور ب مستقر است، در قلمرو دولت ج اقدام به حملات مسلحانه می‌کند. در این موقعیت گفته می‌شود که برای این که اقدامات دولت ج را دفاع مشروع تلقی کنیم، این کشور ابتدا باید سعی کند با همکاری دولت ب از خود دفاع کند و یا رضایت دولت ب را برای حمله به گروه مذکور کسب کند. اگر به دست آوردن رضایت مذکور ناممکن بود، دولت ج می‌تواند بر اساس معیار دولت^۱ «ناتوان یا بی‌میل»^۱ به دفاع از خود اقدام کند (Deeks, 2012: 496). وفق این معیار، دولت ب که گروه مسلحانه الف در آن مستقر است، یا از مقابله با این گروه ناتوان است یا نسبت به انجام چنین مقابله‌ای بی‌میل. اگر ناتوانی یا بی‌میلی دولتی که گروه مسلح در آن مستقر است محرز شود، دولتی که در معرض حمله این گروه قرار گرفته می‌تواند از خود دفاع کند و چنین دفاعی مشروع تلقی می‌شود.

فرض دوم: گروه مسلح الف که در کشور ب مستقرست به دولت این کشور حمله می‌کند و دولت ج، بدون این که هدف حمله‌ای واقع شده باشد، به یاری دولت ب می‌شتابد. این فرض، شبیه دفاع مشروع جمعی است و بر مبنای اصل ۵۱ منشور قابل تصور است (Dinstein, 2011: 280). اما دو سؤال مهم در این فرض به ذهن می‌آید: آیا اساساً می‌توان علیه گروه‌های مسلح هم دست به دفاع مشروع جمعی زد؟ و تفاوت این فرض (دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح) با نهاد مداخله بر اساس دعوت چیست؟

باید توجه داشت که دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح در حقوق بین‌الملل سنتی شناسایی نشده است (بارین، ۱۳۹۰: ۱۰۷) (Wilmschurst, 2006: 964). علت امر این است که پیش شرط دفاع مشروع اصولاً وقوع حمله مسلحانه^۲ است. در حقوق بین‌الملل سنتی نظر بر این است که حمله گروه‌های مسلح مستقر در یک کشور را نمی‌توان «حمله مسلحانه» در اصطلاح دقیق

1. Unwilling or Unable.
2. Armed Attack.

حقوقی آن نامید و بنابراین امکان دفاع مشروع جمعی هم علیه این گروه‌ها وجود ندارد. این برداشت سنتی توسط دیوان نیز تأیید شده است.^۱ بدون تردید این دیدگاه سنتی با مقتضیات و الزامات منشور سازمان ملل متحد هم‌خوانی بیشتری دارد. وفق این نظر، بسط دامنه تعریف دفاع مشروع مستلزم ضرباتی جبران‌ناپذیر بر پیکره منشور ملل متحد است؛ چرا که منشور به دنبال محدود کردن استفاده از قوه قاهره در جامعه بین‌الملل است. البته، چنین نگاهی نه تنها در خور اعتناست، بلکه گویای روح حاکم بر منشور نیز می‌باشد. مع الوصف، بعد از حملات یازده سپتامبر و رشد روز افزون گروه‌های تروریستی چند ملیتی، نوعی تسامح ضمنی نسبت به استفاده از نهاد دفاع مشروع جمعی در مقابل گروه‌های نظامی به وجود آمده است. قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را می‌توان نقطه آغازی برای تسامح مذکور دانست. در این دو قطعنامه شورای امنیت، نه تنها به حق ایالات متحده در استفاده از زور علیه گروه القاعده اذعان کرد؛ بلکه صراحتاً تأکید می‌کند که چنین حقی در قالب دفاع مشروع فردی یا جمعی برای ایالات متحده قابل اعمال است. از آن پس، این تعریف موسع از دفاع مشروع در بین بعضی از علمای حقوق نیز طرفدارانی پیدا کرده است (Gray, 2008: 136; Deeks, 2013: 1; Hakimi, 2015: 1; Franck, 2001; Dinstein, 2011: 230). البته نباید از این نکته غافل بود که چنین تعریف موسعی از دفاع مشروع، اگر به شکلی غیرمقید و غیرمشروط اعمال شود، خطراتی نیز به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به سوء استفاده دولت‌های قدرتمند از این نهاد اشاره کرد. به همین منظور، تأخیر نهادهای بین‌المللی در تدوین قواعد ناظر بر شرایط اعمال دفاع مشروعی جمعی بیش از این جایز نمی‌باشد.

به اجمال می‌توان گفت که رابطه بین دفاع مشروع و دعوت از کشور ثالث برای مداخله نظامی، جامعه بین‌المللی را در موقعیتی به غایت دشوار قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر به عدم مجوز دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های غیرنظامی قائل شویم، باید پذیرای این امر باشیم که قواعد ناظر بر دعوت از کشورهای ثالث برای مداخله نظامی به کلی تغییر یافته است. به این معنی که کنترل مؤثر سرزمینی دیگر نقشی در صحت رضایت دولت دعوت کننده ندارند. به علاوه، حالت عکس این رابطه نیز به تعریفی نسبتاً موسع از مفهوم دفاع مشروع می‌انجامد که ضرورتاً با استانداردهای منشور ملل متحد سازگاری ندارند.

قضایایی که در ادامه بحث می‌شود، گویای شرایطی است که در آن وضعیت دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های نظامی و دعوت از کشورهای ثالث به سادگی خلط می‌شود. با این حال، پذیرش دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های نظامی (البته به شکلی محدود و مقید به رعایت

1. ICJ, Wall Opinion, 2004: para 139; ICJ, Democratic Republic of the Congo v. Uganda, 2005: 59, para. 147.

پاره‌ای قیود اساسی) نسبت به تعدیل شرایط حاکم بر دعوت از کشورهای ثالث متضمن نتایج سودمندتری است و هم با تحولات اخیر بین‌المللی و رشد روزافزون گروه‌های تروریستی چندملیتی سازگاری بیشتری دارد.

۴-۱. مداخله فرانسه در مالی

در مارس ۲۰۱۲ سربازان مالی حکومت نوپای این کشور را سرنگون ساختند. بهانه سرنگونی حکومت قانونی کشور مالی این بود که حکومت مذکور قادر به سرکوب شورشیان شمال کشور نبود. بی‌ثباتی حاصل از این کودتا فرصتی را برای گروه‌های تروریستی فراهم آورد تا قوای خود را تقویت کنند و بخش‌های وسیعی از خاک این کشور را به تصرف خود درآورند.^۱ نهایتاً فرانسه در ژانویه ۲۰۱۳ تصمیم به مداخله نظامی در مالی گرفت زیرا مستعمره دیروز و متحد امروزش در دست گروه‌های جهادی تضعیف شده بود. فابیوس، وزیر خارجه فرانسه مبنای حقوقی مداخله کشورش را این‌گونه بیان کرد:

اولاً، تقاضا از جانب حکومت مشروع مالی صورت گرفت... ثانیاً، همه قطعنامه‌های مجمع عمومی بدین امر اشاره داشتند؛ نهایتاً، علاوه بر مشروعیت ناشی از ماده ۵۱ منشور، از جانب سازمان اکوواس و اتحادیه آفریقا هم چنین تقاضایی صورت گرفته بود.^۲

دلیل استناد به ماده‌ی ۵۱ همانا توجیه مداخله بر اساس دفاع مشروع جمعی است. برخی حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که دفاع مشروع جمعی نمی‌تواند به عنوان مبنایی برای مداخله فرانسه باشد. دلیل این موضع، باور به همان رویکرد سنتی در حقوق بین‌الملل است که به عدم امکان دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح قائل است.^۳ از دید این گروه، دلیل اصلی عدم پذیرش حق بر دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح، ترس از نواقص آن است. اما مزایای این نهاد بیش از آن است که صرفاً به خاطر ترس از نواقصش کنار گذاشته شود. فرض کنیم که اقدامات گروه‌های مسلح در یک یا چند کشور صلح و امنیت یک منطقه یا جهان را تهدید کند. به طور همزمان، حکومت‌هایی هم که گروه‌های مذکور در آن‌ها مستقرند توان مقابله با این گروه‌ها را ندارند و در عین حال زیر بار هیچ کمک خارجی هم نمی‌روند یا اساساً حکومت‌های میزبان گروه‌های مسلح منافع مشترکی با این

1. The timeline of BBC World News on Mali, available at: www.bbc.com/news/world-africa-13881978, accessed on 27 May 2016.

2. Mali: Press Conference Given by M. Fabius, available at: www.ambafrance-us.org/spip.php?article4216, accessed on 12 May 2016.

3. Christakis, T., Bannelier, K. 'French Military Intervention in Mali: It's Legal But ... Why?' available at: <http://www.ejiltalk.org/french-military-intervention-in-mali-its-legal-but-why-part-i>, accessed on 23 June 2016.

گروه‌ها دارند و نسبت مقابله جدی با آنان بی‌میل هستند. در این صورت عدم شناسایی حق دفاع مشروع جمعی می‌تواند فجایع و بحران‌های جهانی به بار آورد. بنابراین، یک نظر در حقوق بین‌الملل مدرن این است که باید حق دفاع مشروع علیه این گروه‌ها را پذیرفت ولی در عین حال برای جلوگیری از خطرات ناشی از شناسایی چنین حقی، می‌بایست دفاع مشروع جمعی را مشروط به تحقق شروطی کرد و از این طریق نواقص موجود را نیز به نحوی جبران کرد.^۱

در این باره، یعنی مشروط کردن دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح به رعایت شروطی، تاکنون دیدگاه‌های متنوعی بیان شده است: برخی بر این عقیده‌اند باید به شدت حمله صورت گرفته توسط این گروه‌ها توجه داشت و این که آیا دفاع علیه آن‌ها ضروری است یا خیر (معیار ضرورت). البته وفق نظر حکیمی، گرچه اعمال معیار ضرورت خالی از فایده نیست ولی این معیارها هم برای شفاف‌سازی موضوع کافی نیست (Hakimi, 2015: 16). در هر صورت، اهمیت معیار ضرورت در این است که کشور مداخله‌کننده باید قبل از استفاده از نیروی نظامی، با کشور میزبان گروه‌های مسلح همکاری کند (Hakimi, 2015: 16).

این پژوهش معیار دیگری را نیز به عنوان پیشنهاد ارائه می‌کند. معیار پیشنهادی از این قرار است که به ماهیت و عمل گروه‌های مسلح و پیامدهای انجام دفاع مشروع جمعی برای صلح و امنیت بین‌المللی توجه ویژه شود. برای مثال، دفاع مشروع جمعی در مالی و سوریه با صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط تنگاتنگ دارد. توجه به این معیار، نقش و جایگاه شورای امنیت را در امکان یا عدم امکان انجام دفاع مشروع جمعی برجسته می‌کند. این معیار شکلی و سازمانی مانع استفاده یک‌جانبه کشورها از نیروی نظامی می‌شود. البته واضح است که شورای امنیت، با ساختار کنونی و رویه سیاسی که از خود نشان داده، در حال حاضر بر انجام این وظیفه خطیر ناتوان است.

اکنون با توجه به نکات مذکور به مداخله فرانسه در مالی برگردیم: برخی ادعا کرده‌اند که رضایت حکومت میزبان، و نه دفاع مشروع جمعی، مبنای اصلی مداخله فرانسه در مالی است (Bannelier, Christakis, 2013: 855). این استدلال با دو اشکال اساسی مواجهه است: اولاً، اگر رضایت حکومت میزبان را مبنای اصلی مداخله قرار دهیم، با پس گرفتن رضایت مذکور منطقاً باید ادامه مداخله نیز امکان‌پذیر نباشد.^۲ این نگرش، بویژه هنگامی که صلح و امنیت

۱ متأسفانه، تلاش‌های نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل در راستای قاعده‌مند کردن دفاع مشروع هنوز به نتیجه مطلوب و قابل قبول از منظر جامعه بین‌المللی نرسیده است. درین باره بنگرید به (Bethlehem, 2012: 770).

2. ICJ, Democratic Republic of the Congo v. Uganda, 2005, para. 151. Lieblich, 2011: 33.

بین‌المللی در خطر است، پیامدهای ناگواری دارد؛ زیرا سرنوشت تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به دستان حکومت میزبان می‌افتد. البته پس گرفتن رضایت در مورد مالی کاملاً غیرمحمول بود ولی برای مثال در سوریه دولت اسد رضایت خود را پس گرفت (که در ادامه بررسی می‌شود). دومین مشکل بنا نهادن مبنای حقوقی مداخله فرانسه بر دعوت مالی، بحث کنترل مؤثر است. در مالی دولت موقت بود که از فرانسه دعوت کرد و نه یک دولت عادی؛ به علاوه کنترل سرزمینی این دولت صرفاً به بخش‌های جنوبی کشور محدود می‌شد (Crook, 466: 2013). پیشتر ذکر شد که دادگاه بریتانیا از دادن حکم به نفع دولت موقت سومالی، درباره‌ی بازپرداخت دو میلیون پوند، خودداری کرد زیرا دادگاه بر این باور بود که برای اثبات کنترل مؤثر احتمال ادامه کنترل بر سرزمین مورد بحث باید اثبات شود. حال سؤال این جاست که اگر به یک دولت موقت برای بازپرداخت بدهی نمی‌توان اعتماد کرد، آیا دعوت یک دولت موقت به مداخله نظامی قابل اعتناست؟

۲-۴. مداخله آمریکا در سوریه

بعد از ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در سوریه، وضعیت این کشور به یک جنگ تمام عیار داخلی تبدیل شد. نهایتاً با تضعیف دولت اسد این کشور به مکانی امن برای تروریست‌ها، از جمله داعش، تبدیل شد. با تعلل زیاد و پس از تسخیر بخش‌های زیادی از این کشور توسط گروه‌های تروریستی، سوریه و داعش به دغدغه اصلی جامعه بین‌المللی تبدیل شد.^۱ در این راستا اوپاما، رئیس‌جمهور آمریکا، در سپتامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که کشورش با قصد نابودی داعش به سوریه وارد می‌شود.^۲ همان‌طور که برخی حقوق‌دانان هم متذکر شده‌اند، در بهترین حالت شاید بتوان دو مبنای حقوقی برای این اظهارنظر مجمل و البته در دسرساز اوپاما یافت: اولی، مداخله بر اساس دفاع مشروع جمعی؛ دومی، مداخله بر اساس دعوت. مبنای دفاع مشروع شاید بر این اساس باشد که داعش، مردم سوریه و عراق و در عرصه وسیع‌تر خاورمیانه را تهدید می‌کند و اگر آمریکا با آن‌ها مقابله نکند، تروریست‌ها کل جامعه بین‌المللی، از جمله ایالات متحده را، به خطر می‌اندازند. از طرف دیگر، مبنای استدلال مبتنی بر مداخله آمریکا بر اساس دعوت سوریه به اظهار نظر بعضی سیاست‌مداران سوری برمی‌گردد که، به طور مشروط، حملات آمریکا علیه داعش را تأیید کردند.^۳ در ابتدا با توجه به رضایت مشروط دولت سوریه به مداخله‌ی نظامی آمریکا و همین‌طور

۱. مسلماً بحث‌های سیاسی و چرایی منفعل بودن جامعه بین‌الملل درین حوزه بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

2. President Obama, Statement on ISIL.

3. Syrian Foreign Minister: The US said "We Are Not After the Syrian Army" Before Airstrikes", available at: www.businessinsider.com/syrian-foreign-minister-the-us-said-

عدم قطعیت استدلال توسط به دفاع مشروع جمعی، برخی حقوق دانان بر این باور بودند که دعوت از کشور ثالث برای مداخله بهترین زمینه حقوقی برای توجیه حمله آمریکا علیه داعش را فراهم می‌آورد.^۱ با این حال، این نظر از دو جهت قابل نقد است: اولاً، نباید عدم اعتراض حکومت میزبان به مداخله نظامی کشور ثالث در خاک خود را به منزله دعوت آن حکومت تلقی کرد. دولت‌ها ممکن است به دلایل متعددی از اعتراض به تحرکات نظامی کشورهای ثالث در خاک خود امتناع ورزند اما این عدم اعتراض نه به منزله دعوت کشور میزبان تلقی می‌شود و نه ضرورتاً به معنی رضایت دولت میزبان است (Hakimi, 2015: 20).

افزون بر این، اگر مبنای مداخله آمریکا رضایت حکومت اسد باشد، وضعیتی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، به مسئله داخلی کشور میزبان تبدیل می‌شود و نتیجتاً در گرو رضایت این دولت است. همان‌طور که گفتیم، چنین استدلالی با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در تضاد قرار می‌گیرد.^۲ به علاوه، اساساً کنترل مؤثر حکومت اسد بر قلمرو سوریه به نظر فرضی مقبول نمی‌آید تا بتوان به صحت دعوت به مداخله او از لحاظ حقوقی حکم کرد. مهم‌تر این‌که، در سپتامبر ۲۰۱۵، حکومت اسد طی نامه‌ای به شورای امنیت، صراحتاً از حملات به رهبری آمریکا در سوریه اعتراض کرد و اشعار داشت که آمریکا، بریتانیا، فرانسه، کانادا و استرالیا در تصمیم خود برای مداخله نظامی در سوریه با این کشور مشورت نکردند.^۳ البته نامه دولت سوریه متعاقباً از دولت‌ها دعوت می‌کند که با تشکیل ائتلافی بین‌المللی در چارچوب حقوق بین‌الملل با خطر تروریست بین‌الملل مقابله کنند.^۴ این بخش از نامه احتمال رضایت بعد از مداخله را توسط دولت اسد باز می‌گذارد. با این وجود، استفاده از توجیه دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های تروریستی حاضر در سوریه اساساً منجر به کم‌رنگ‌تر شدن اهمیت رضایت دولت اسد در اعتبار حقوقی مداخله نظامی دیگر دولت‌ها می‌شود.

از میان کشورهایی که تحت رهبری آمریکا در سوریه می‌جنگند، کشورهای ترکیه، فرانسه و

we-are-not-after-the-syrian-army-before-airstrikes-2014-9#ixzz3MjKw64bF/, accessed on 23 June 2016.

1. Goodman, R. 'Taking the Weight Off of International Law: Has Syria Consented to US Airstrikes?', available at: www.justsecurity.org/18665/weight-international-law-syria-consented-airstrikes/, accessed on 16 August 2016.

2. Kreb, C. 'The Fine Line between Collective Self-Defense and Intervention by Invitation: Reflections on the Use of Force against "IS" in Syria', available at: <https://www.justsecurity.org/20118/claude-kreb-force-isil-syria/>, accessed on 4 July 2016.

3. Letter from the Permanent Representative of the Syrian Arab Republic to the United Nations addressed to the Secretary-General and the President of the Security Council, A/70/385-S/2015/727.

۴. این نامه در نهایت از شورا می‌خواهد که «یک ائتلاف بین‌المللی مؤثر در چارچوب حقوق بین‌الملل در این راستا تأسیس شود». البته شاید از بخش آخر این مقاله بتوان رضایت ضمنی سوریه را استنباط کرد.

انگستان معیار دولت «بی میل یا ناتون» را پذیرفته‌اند.^۱ نکته جالب توجه این جاست که به غیر از دولت‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران، هیچ دولتی معترض به اتخاذ معیار دولت بی‌میل یا ناتون نشده است.^۲ البته با توجه به تأکید مکرر دولت‌های روسیه و ایران به احترام به حاکمیت سوریه جای تعجب نیست که روسیه و ایران، رضایت اسد را به عنوان پیش‌شرطی اساسی برای مداخله نظامی دولت‌های ثالث تلقی می‌کنند.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در اواخر سال ۲۰۱۵ داعش سلسله‌ای از اقدامات تروریستی در پاریس، بیروت، آنکارا و صحرای سینا انجام داد که شورای امنیت می‌توانست با بررسی آن‌ها صراحتاً از مبنای دفاع مشروع جمعی برای مداخله در سوریه حمایت کند. اما، شورا در قطعنامه ۲۲۴۹ از این موقعیت خطیر برای شفاف‌سازی مفهوم دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح استفاده نکرد. قطعنامه مذکور صرفاً از کشورها خواست که «مطابق حقوق بین‌الملل، تمامی اقدامات لازم را انجام دهند».^۳ اینکه عبارت «مطابق حقوق بین‌الملل» به طور کامل به اقدامات نظامی آمریکا، روسیه، فرانسه و سایر کشورها در سوریه جلوه قانونی می‌دهد یا نه، خود بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد. اما این تعلل شورای امنیت قابل اغماض نیست چرا که دفاع مشروع جمعی به سبک و سیاق و وسعتی که در سوریه انجام شد، در نوع خود اقدامی بی‌سابقه در تاریخ حقوق بین‌الملل است و سکوت شورا می‌تواند تردیدهای موجود در مورد شرایط دفاع مشروع جمعی را بیشتر کند. البته در نظر برخی از حقوق‌دانان این سکوت شورا به مثابه اقدامی تاکتیکی است که شورا را از ورود به مباحث پیچیده حقوقی حفظ می‌کند و ایجاد قواعد جدید را اعمال دولت‌های رویه‌ساز وامی‌نهد.^۴

۳-۴. مداخله‌ی روسیه در سوریه

در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه اولین حمله خود را در سوریه آغاز کرد. وزیر خارجه این کشور در شورای امنیت بر نقش اساسی اسد در سوریه و تصمیم کشورش بر مداخله تأکید کرد. گرچه با توجه به روابط دوستانه سیاسی میان این دو کشور، بر مبنای حقوقی این مداخله اعتراض درخوری نشده، ولی برخی بر غیرقانونی بودن این مداخله اصرار دارند. استدلال این گروه براین اساس است

1. UN Documents for Syria, available at: <http://www.securitycouncilreport.org/un-documents/syria>, accessed on 16 March 2016.

2. Black, I. and Roberts, D. 'ISIS Air Strikes: Obama's Plan Condemned by Syria, Russia and Iran', available at: www.theguardian.com/world/2014/sep/11/assad-moscow-tehran-condemn-obama-isis-air-strike-plan, accessed on 1 July 2016.

3. SC/RES/2249, 2015.

4. Akande, D. and Milanovic M. 'The Constructive Ambiguity of the Security Council's ISIS Resolution', available at: www.ejiltalk.org/the-constructive-ambiguity-of-the-security-councils-isis-resolution/, accessed on 4 May 2016.

که مداخله روسیه صرفاً بر اساس رضایت رژیم اسد است.^۱ اعتراض مذکور بر نظریه «مشروعیت دموکراتیک» بنا نهاده شده است (که در بخشی جداگانه تحلیل می‌شود) و حاکی از این است که چون دولت اسد مشروعیت دموکراتیک ندارد، پس رضایت وی هم مقبول نیست. اما باید توجه داشت که در کشور چندتکه سوریه، استفاده از مفاهیم زیبایی چون مشروعیت دموکراتیک برای بی‌اعتبار کردن رضایت اسد، صرفاً به مشکلات موجود می‌افزاید. در این میان به نظر می‌رسد مشکل اساسی مداخله روسیه بر اساس دعوت اسد، نداشتن کنترل مؤثر بر قلمرو سرزمینی این کشور توسط دولت اسد است چرا که طبق قاعده سنتی در حقوق بین‌الملل وجود حداقلی از کنترل مؤثر برای دعوت ثالث به مداخله ضروری است. با این وجود، اگر سایر کشورها می‌توانند به دفاع مشروع جمعی استناد کنند، روسیه را نمی‌توان از استفاده از این توجیه استثنا کرد.^۲

بررسی مداخلات نظامی دول ثالث در مالی و سوریه نشان می‌دهد که نوع رفتار گروه‌های مسلح هدف، نقشی به غایت حیاتی در اعطای مجوز به ادعای دفاع مشروع جمعی دارد. قطع یقین، اگر رفتار گروه‌های مسلح مذکور در سوریه و مالی نقض فاحش حقوق بین‌الملل قلمداد نمی‌شدند، جامعه بین‌المللی چنین واکنش ملایمی به مداخلات نظامی مورد بحث نشان نمی‌داد. باید به خاطر داشته باشیم که براساس حکم دادگاه یوگوسلاوی سابق، گروه‌های مسلح چه با کنترل کافی سرزمینی و چه بدون آن، قادر به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل اند (Clapham, 2006: 90). مسئله نقض قواعد آمره به خودی خود می‌تواند توسط شورای امنیت به عنوان پیش‌شرطی به منظور تأیید دفاع مشروع جمعی علیه گروه‌های مسلح به کار گرفته شود.

۵. کنترل مؤثر و مداخله در اوکراین و یمن

مداخله نظامی روسیه در ۲۰۱۴ در اوکراین و مداخله نظامی به رهبری عربستان در سال ۲۰۱۵ در یمن در زمره چالشی‌ترین قضایای تاریخ حقوق بین‌الملل در باب مداخله بر اساس دعوت است. گرچه پاسخ جامعه بین‌المللی به این دو بحران متفاوت بوده ولی مشابهت‌های زیادی میان این دو هست که تحلیل‌شان را ذیل یک عنوان توجیه می‌کند.

1. Robins-Early, N. 'Russia Says Its Airstrikes in Syria are Perfectly Legal. Are They?' Huffington Post, available at: http://www.huffingtonpost.com/entry/russia-airstrikes-syria-international-law_560d6448e4b0dd85030b0c08, accessed on 10 July 2016.

۲. لازم به ذکر است که اگر روسیه بر مبنای دفاع مشروع جمعی عمل کند، این مبنا می‌تواند روسیه را در انتخاب گروه‌هایی که به آن‌ها حمله می‌کند بسیار محدود کند.

۱-۵. مداخله روسیه در اوکراین

مداخله نظامی در اوکراین بر اساس تقاضای یانوکویچ، رئیس جمهور معزول این کشور که به روسیه گریخته بود، صورت گرفت. با فرار یانوکویچ، مجلس اوکراین یک رئیس جمهور موقت انتخاب کرد (زمانی، نیکویی، ۱۳۹۵: ۲۵۶). از این پس، دیگر اوکراین در کنترل مؤثر یانوکویچ نبود. به علاوه، در انتخاب رئیس جمهور موقت و عزل یانوکویچ قواعد حقوق اساسی اوکراین هم نقض شد. در ابتدای براندازی حکومت یانوکویچ، دولت موقت اوکراین نتوانست آن میزان از کنترل مؤثر را که دولت قانونی یانوکویچ (قبل از فرارش) بر بخش اعظم کشور داشت، سریعاً به دست آورد. البته چنین امری دور از ذهن نیست: در اکثر قریب به اتفاق سرنگونی حکومت‌ها، دوره‌ی انتقالی وجود دارد که در آن نه حکومت معزول و نه دولت موقت هیچیک کنترل عملی بر اوضاع کشور ندارند.

با این حال روسیه با استناد به نامه‌ای از رئیس جمهور معزول اوکراین به توجیه حمله نظامی خود به اوکراین پرداخت؛ حمله‌ای که سریعاً منجر به انضمام کریمه به خاک روسیه شد (Nikouei, Zamani, 2016: 39). جالب آن که، چنین توجیهی در نظر قاطبه حقوق دانان مورد قبول واقع نشد^۱ و حتی خود یانوکویچ هم بعد از مداخله‌ی روسیه از دعوتش اظهار پشیمانی کرد.^۲ دلیل مخالفت حقوق دانان بین‌المللی با مداخله نظامی روسیه را باید در اصل برابری منفی^۳ جست. این اصل در واقع بر مبنای قاعده سنتی کنترل مؤثر سرزمینی بنا نهاده شده و درصدد است تا ادعای بی‌طرفی و عینی بودن اصل کنترل مؤثر بر سرزمین را در دوره انتقالی اعمال کند. اصل برابری منفی، در واقع راهکاریست برای جنگ‌های داخلی که در آن تعیین کنترل مؤثر طرفین درگیری با دشواری روبرست (Schachter, 1983-4: 1641). در این اوضاع به نظر می‌رسد طرفین منازعه هیچ‌یک نباید از حق دعوت بر مداخله برخوردار باشند^۴ (Gray, 2008: 81).

باری، اصل برابری منفی کاملاً با اوضاع اوکراین هم‌خوان است چرا که نه دولت موقت و نه یانوکویچ در موقعیتی نبودند که بتوانند کنترل مؤثر بر قلمرو سرزمینی داشته باشند. نتیجه آن که پذیرش اصل برابری منفی، بی‌شک جایی برای توجیه حقوقی مداخله روسیه در اوکراین باقی

1. Borgen, C. 'Recent International Legal Scholarship on the Crisis in Ukraine', available at: www.opiniojuris.org/2015/07/24/recent-international-legal-scholarship-on-the-crisis-in-ukraine/, accessed on 23 February 2016.

2. Milanovic, M. 'Yanukovich confirms he invited Russian intervention,' available at: www.ejiltalk.org/yanukovich-confirms-he-invited-russian-intervention, accessed on 19 October 2016

3. Negative Equality Principle.

۴. برای دیدن نظر مخالف بنگرید به:

Ashley Deeks, Russia in Ukraine: A Reader Responds, available at: www.lawfareblog.com/2014/03/russia-in-ukraine-a-reader-responds/, accessed on 1 November 2017.

نمی‌گذارد زیرا مداخله روسیه در اوکراین بر اساس تقاضای یانوکویچ گریخته به روسیه صورت گرفته بود. همین مسئله نوعی اجماع حقوقی در میان حقوق‌دانان بین‌المللی نسبت به غیرقانونی بودن مداخله نظامی روسیه در اوکراین به وجود آورد (Wisehart; Burke-White, 2014: 1360; Nikouei, Zamani, 2016: 58). با این حال، متأسفانه مسئله مداخله نظامی عربستان در یمن - با وجود مخالفت قبلی جامعه بین‌المللی با مداخله روسیه در اوکراین - نه محکومیت نهادهای بین‌المللی را برانگیخته است و نه آن‌چنان که باید از جانب حقوق‌دانان بین‌المللی مورد مذاقه قرار گرفته است.

۲-۵. مداخله در یمن به رهبری عربستان سعودی

ناآرامی‌ها در یمن با تصمیم حکومت مبنی بر افزایش قیمت بنزین در آگوست ۲۰۱۴ شروع شد. نهایتاً در ژانویه ۲۰۱۵ حوثی‌ها توانستند صنعا پایتخت این کشور را تصرف کنند (شادلو، ۱۳۹۳: ۵۵). حکومت یمن این عمل را کودتا دانست و در نهایت رئیس‌جمهور وقت، منصور هادی، استعفا داد و در خانه زندان شد. در ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ شورای امنیت قطعنامه ۲۲۰۱ را تصویب کرد و به اقدام حوثی‌ها در سرنگونی حکومت اعتراض کرد.^۱ شش روز بعد، هادی به شهر عدن گریخت و استعفای خود از سمت ریاست جمهوری را پس گرفت. در ۲۰ مارس ۲۰۱۵ عربستان سعودی ائتلافی از کشورهای عربی علیه حوثی‌ها تشکیل داد. این ائتلاف برای توجیه مداخله نظامی خود، به نامه هادی استناد کرد. بخشی از نامه هادی از این قرار است:

بر اساس اصل دفاع مشروع مندرج در ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و بر اساس منشور اتحادیه عرب و معاهده «دفاع مشترک اعراب» از شما می‌خواهم با استفاده از هر طریق ممکن و ضروری، از جمله مداخله نظامی، از ما حمایت فوری به عمل آورید.^۲

ارجاع به ماده ۵۱ منشور در این نامه، صرفاً برای گمراه کردن اذهان است چرا که ماهیت گروه‌های مسلح هدف برای ادعای دفاع مشروع جمعی بسیار مهم است. برای مثال، در کشور مالی هدف مداخله فرانسه گروه‌هایی بود که شورای امنیت آن‌ها را با عنوان گروه‌های تروریستی شناسایی کرد؛ در صورتی که تروریستی دانستن حوثی‌ها نه ممکن است و نه مطلوب: تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که حوثی‌ها سهمی کلیدی در ساختار سیاسی یک یمن با ثبات بر عهده

1. SC/RES/2201, 2015.

2. GCC issues statement on Yemen, available at: www.saudiembassy.net/print/announcement/announcement03261501.aspx, accessed on 5 October 2016.

دارند. از طرفی، قطعنامه‌های شورا هم مرتباً بر گفتگوهای ملی در یمن تأکید کرده‌اند.^۱ توجیه دوم که شاید قوی‌ترین دلیل برای مداخله در یمن هم باشد، همانا دعوت هادی مبنی بر مداخله نظامی است. با مقایسه وضعیت هادی و یانوکویچ، به قطعیت می‌توان گفت که هادی در وضعیتی بهتر از وی نبوده: هیچ‌یک در سمت خود نبودند، هر دو کنترل خود را در بخش مهمی از کشور خود از دست داده و هر دو مجبور شدند به کشور متحد خود (یعنی عربستان/روسیه) پناه ببرند. با این حال، نباید از ادعای عربستان سعودی و متحدانش مبنی بر تقویت نیروهای حوثی توسط ایران چشم‌پوشی کرد.^۲ رئیس‌جمهور معزول یمن نیز در نامه خود به طور ضمنی به دخالت نیروهای خارجی در اوضاع یمن اشاره می‌کند. اهمیت این ادعا که اگر دخالت مستقیم ایران در اوضاع داخلی یمن ثابت شود، اصل برابری منفی اعتبار خود را از دست می‌دهد و بنابراین عربستان و دیگر دولت‌های مداخله‌جو با استناد به مداخله قبلی کشور ثالث (ایران) برای توجیه حمله نظامی خود راه ساده‌تری در پیش دارند. با این وجود، مقامات ایرانی مکرراً هرگونه دخالت در یمن را رد کرده‌اند و هیچ‌گونه مدرک قابل‌اعتنایی نیز از دخالت دولت جمهوری اسلامی ایران در اوضاع یمن به دست نیامده است.^۳ در چنین شرایطی، استناد به مداخله قبلی ایران و اتهام تقویت حوثی‌ها از جانب ایران برای توجیه حمله عربستان سعودی محلی از اعراب پیدا نمی‌کند.

توجیه سوم در نامه، امکان انجام مداخله براساس مواد ۲ و ۳ معاهده دفاع مشترک اعراب است که به اعضا اجازه می‌دهد وقتی که «تمامیت سرزمینی، استقلال یا امنیت دیگر اعضا به خطر افتاد» اقدامات دفاعی انجام دهند. برخی براین عقیده‌اند که چنین معاهداتی در تضاد با قواعد آمره حقوق بین‌الملل، از جمله ممنوعیت توسل به زور، است (Roth, 2000: 328). برخی دیگر نسبت به چنین معاهداتی با مسامحه می‌نگرند و انعقاد چنین معاهداتی را بخشی از اعمال حاکمیت کشورها می‌دانند (Nolte, 1993: 625). گروهی دیگر موضعی میانه گرفته و معتقدند که در ارزیابی این معاهدات دو نکته حائز اهمیت است: اول، چه کسی در زمان انعقاد معاهده بیان‌کننده اراده دولت بوده و دوم، چه کسی در زمان مداخله از جانب ملت سخن می‌گوید (Wippman, 2000: 313-15). هدف موضع اخیر این است که در معاهدات دفاع مشترک معیارهای بشردوستانه و دموکراتیک چه در انجام مداخله و چه در مشروعیت بخشی به خود معاهده نقش کلیدی بازی کند. با توجه به عدم وجود

1. SC/RES/2204, 2015.

2. Al Arabiya News, "Iran and Hezbollah trained Houthis to harm Yemenis," available at: <http://english.alarabiya.net/en/News/middle-east/2015/04/07/Iran-and-Hezbollah-trained-Houthis-to-harm-Yemenis-.html>, accessed on 17 November 2016.

3. Kutsch, T. 'US Says Houthis Obviously Receive Iran's Support, But Experts not So Sure', available at: www.america.aljazeera.com/articles/2015/4/10/kerry-accuses-iran-of-yemen-meddling-but-level-of-its-support-unclear.html, accessed on 14 July 2016.

رویه‌های دموکراتیک در اکثر دول ائتلاف علیه یمن، اصلاً نمی‌توان گفت که این دول نمایندگان واقعی ملت خود هستند.^۱ از دیگر سو، این کشورها رویه حقوق بشری قابل دفاعی در مجامع بین‌المللی ندارند.

از این رو عجیب نیست که شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۱۶ نتوانست قانونی بودن مداخله در یمن را شناسایی کند. این قطعنامه تنها به درخواست رئیس‌جمهور معزول برای مداخله اشاره دارد.^۲ درخواستی که باتوجه به ادله بررسی شده، تردید در اعتبار حقوقی آن بسیار ساده است. متأسفانه، مداخله ائتلاف عربی در یمن، از سوی شورا نه رد شد و نه تأیید که البته این امر از منظر سیاسی به معنی نشان دادن چراغ سبز به این ائتلاف است؛ تأییدی سیاسی که از لحاظ حقوقی کاملاً ناپذیرفتنی است.

دیگر اینکه، قطعنامه مذکور هادی را رئیس‌جمهور «مشروع» یمن می‌داند. اگر منظور شورای امنیت از «مشروع»، این است که هادی رئیس‌جمهور قانونی (de jure) یمن است، این نکته به خودی خود نمی‌تواند استحقاق او برای دعوت به مداخله نظامی را توجیه کند. البته ممکن است منظور شورا از «مشروع»، اشاره ضمنی به نظریه مشروعیت دموکراتیک باشد. بنابراین لازم است ابتدا این نظریه تبیین و سپس ارتباط آن را با یمن بررسی شود.

۶. مشروعیت دموکراتیک

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مشروعیت دموکراتیک فرانک است که خود بر خطرات نظریه‌اش کاملاً واقف بود: وی همواره تأکید می‌کرد که نباید این مفاهیم پرطمطراق راه را برای سوء استفاده نظامی باز کند و نباید ثبات استعماری کشورهای به اصطلاح متمدن لوای دموکراسی پوشد (Franck, 1992: 46). البته ترس فرانک کاملاً موجه بود چراکه فقط سه سال قبل از ارائه نظریه‌اش، آمریکا در پاناما، که توسط رژیم دیکتاتوری نوریگا^۳ اداره می‌شد، مداخله نظامی انجام داد؛ مداخله‌ای که با سوء استفاده از مفهوم دموکراسی انجام شد^۴ و جامعه بین‌المللی به شدت به آن اعتراض کرد.^۵ در همین راستا، فرانک سعی کرد نقشی اساسی برای شورای امنیت شناسایی

۱. لازم به ذکر است که دولت‌های ائتلاف شامل: کویت، بحرین، عربستان سعودی، امارات متحده، قطر، سودان و مصرند. برای بررسی تفصیلی این دول و میزان مشارکت آن‌ها بنگرید به:

<http://www.businessinsider.com/members-of-saudi-led-coalition-in-yemen-their-contributions-2015-3>, accessed on 19 November 2016.

2. SC/RES/2216, 2015.

3. Noriega

۴. برای دیدگاهی که مداخله در پاناما را موجه می‌داند بنگرید به (D'Amato, 1990: 516).

5. GA/RES/44/240, 1989.

کند به گونه‌ای که تنها با تصویب این شورا بتوان مداخله در امور یک کشور را به دلیل نادیده گرفتن حق مردم به دموکراسی موجه دانست (Franck, 1992: 84).

مسئله تأکید بر مشروعیت دموکراتیک نتایج مهمی در مداخله بر اساس دعوت دارد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۳)؛ چراکه اگر اعتبار یک حکومت صرفاً وابسته به کنترل مؤثر آن نباشد، در این صورت حکومت دموکراتیکی که برکنار شده، صرفاً به دلیل مشروعیتش و علی‌رغم نداشتن کنترل مؤثر می‌تواند تقاضای مداخله کند. این نکته به‌خصوص درباره کودتاهایی که علیه حکومت‌های دموکراتیک صورت می‌گیرد کارآمد است. در دهه ۹۰ میلادی، دو مداخله بر اساس دعوت انجام شد که این نظر را به ذهن متبادر می‌کردند که آفتاب معیار کنترل مؤثر در عرصه بین‌المللی رو به غروب است و در عوض ملاک‌های دموکراتیک در گرمای پس از جنگ سرد پا به عرصه وجود گذاشته‌اند: هایتی در سال ۱۹۹۱ و سیرالئون در سال ۱۹۹۷.

۱-۶. هایتی

انتخابات هایتی در آغاز دهه نود با نظارت سازمان ملل انجام شد و آریستید^۱ رئیس‌جمهور شد. اما کمی بعد با کودتا سرنگون شد و جامعه بین‌المللی هم از شناسایی حکومت نظامی امتناع ورزید (Talmon, 1998: 11). نهایتاً پس از کشمکش دو ساله، شورای امنیت در قطعنامه ۹۴۰ دعوت آریستید مبنی بر مداخله نظامی در هایتی را اجابت کرد و به ایجاد نیروی نظامی چندملیتی اهتمام ورزید با این هدف که اوضاع هایتی را به حالت سابق برگرداند.^۲

اجماع جامعه بین‌المللی بر مشروعیت آریستید جایی برای تردید در قانونی بودن نامه‌اش و تقاضای وی مبنی بر مداخله باقی نگذاشت. حتی ماه‌ها قبل از علنی شدن دعوت آریستید، صداهایی شنیده می‌شد که علی‌رغم نداشتن کنترل مؤثر، چنین تقاضایی از جانب وی غیرقانونی تلقی نمی‌شود (Roth, 1993: 513). البته برخی از نویسندگان تفسیر دیگری از وقایع هایتی دارند. وفق نظر این گروه، آنچه شورای امنیت را به اعطای مجوز مداخله نظامی در هایتی واداشت، نگرانی از سیل عظیم پناهندگان به سوی آمریکای شمالی بود؛ نه رغبت به بازسازی دموکراسی در هایتی (Mansell et. al. 2015: 136). مشخص شد نمی‌توان درباره مداخله نظامی در هایتی بزرگ‌نمایی کرد و با تعمیم آن نتایج غیرواقعی گرفت.

1. Aristide

2. SC/RES/940, 1994.

۲-۶. سیرالئون

در می ۱۹۹۷ اوضاع سیاسی در سیرالئون بسیار آشفته شد: نظامیان علیه رئیس‌جمهور منتخب کشور، کباح^۱ شورش کردند و او وادار به فرار از کشور شد. با تقاضای کباح، نیجریه و سازمان اِکوواس علیه حکومت کودتا، مداخله نظامی کردند. نهایتاً مداخله مذکور به رهبری نیجریه در فوریه ۱۹۹۸ به ثمر نشست و کباح به سمتش بازگشت.

شایان ذکرست که شورای امنیت هیچ‌گاه مداخله مذکور را صراحتاً تأیید نکرد گرچه از پیامد آن و بازگشت کباح استقبال شد.^۲ از این منظر وضعیت سیرالئون با هایتی بسیار متفاوت است. برخی بر این باورند که اصلی‌ترین توجیه حقوقی برای مداخله در سیرالئون رضایت کباح بوده است (Nowrot, Schbacker, 1998: 386). مسلماً این نتیجه‌گیری با معیار کنترل مؤثر آشکارا در تضاد است؛ این معیار به دولت‌های به اصطلاح در تبعید اجازه نمی‌دهد که تقاضای مداخله در کشور را داشته باشند. با توجه به قضیه سابق آن یعنی هایتی، مداخله در سیرالئون این‌گونه تحلیل شد که دعوت به مداخله توسط یک حکومت منتخب و دموکراتیک از منظر حقوقی معتبر است (Nowrot, Schbacker, 1998: 386). اما این تحلیل یک سؤال بنیادین را بی‌پاسخ می‌گذارد: آیا یک حکومت دموکراتیک مشروع که کنترلی بر قلمرو سرزمینی‌اش ندارد، می‌تواند به مداخله نظامی یک کشور خارجی غیردموکراتیک رضایت دهد؟ این سؤال دقیقاً با قضیه سیرالئون مرتبط است: حکومت نیجریه که دعوت کباح را سریعاً اجابت کرد، خود توسط جنرال آپاچا^۳ که دیکتاتوری نظامی بود اداره می‌شد؛ فردی که ریاست‌جمهوری‌اش را مرهون یک کودتای موفق نظامی در سال ۱۹۹۳ علیه حکومت منتخب وقت بود.^۴

یک مقایسه موشکافانه آشکار می‌کند که رضایت کباح مبنی بر مداخله نظامی به رهبری نیجریه در سیرالئون بسیار شبیه به دعوت هادی از ائتلاف عربی برای مداخله نظامی در یمن است. اگر قرار است نظریه مشروعیت دموکراتیک بی‌توجهی نظریه کنترل مؤثر را به ارزش‌های جامعه بین‌المللی - از جمله دموکراسی - جبران کند، این که مداخله‌کنندگان خود نیز در اداره داخلی کشورشان به ارزش‌های مذکور احترام بگذارند، انتظار نامعقولی نیست. اگر این نکته را نپذیریم

1. Kabbah.

2. SC/RES/1156, 1998.

3. General Apacha

4. Howard French, "A Special Report: Nigeria, in Free Fall, Seethes Under General" NY Times, 4 April 1998, available at: www.nytimes.com/1998/04/04/world/democracy-despotism-special-report-nigeria-free-fall-seethes-under-general.html, accessed on 2 September 2016.

دچار تناقضی فاحش می‌شویم زیرا برای برکناری دیکتاتوری در یک کشور دست به دامان دیکتاتوری دیگر می‌شویم.

حتی اگر به این نظر قائل شویم که هایتی و سیرالئون جایگاه نظریه کنترل مؤثر را تنزیل می‌دهند، ولی باز هم نباید تصور کرد که مشروعیت دموکراتیک دیگر فضایی برای جولان کنترل مؤثر باقی نگذاشته است؛ بلکه، قضایای هایتی و سیرالئون استثنایی بود. در واقع، گرچه ممکن است جامعه بین‌المللی در آینده هم کودتاهایی از این دست را تقبیح کند یا حتی نقض تعهدات بین‌المللی بداند، ولی از این استثنائات نمی‌توان استقرا و تعمیمی کلی انجام داد و نتیجه گرفت که برای اعمال حقوق حاکمیتی دیگر کنترل مؤثر ضروری نیست (Roth, 2010: 37). نباید فراموش کنیم که شورای امنیت وضعیت هایتی را «استثنایی» دانست.^۱ رویه بین‌المللی هم مؤید استثنایی بودن این دو مورد می‌باشد چراکه یافتن نمونه‌هایی از کودتا علیه حکومت‌های منتخب که پاسخ جامعه بین‌المللی را به همراه نداشته کار دشواری نیست و حتی چنین حکومت‌هایی بعضاً شناسایی هم شده‌اند (d'Aspremont, 2009-10: 455-6). جالب‌ترین مثال در این باره خود هایتی است: در سال ۲۰۰۴ کودتای دومی علیه آریستید رخ داد که جامعه جهانی واکنش خاصی بدان نشان نداد. گرچه آریستید در سال ۲۰۰۴ محبوبیت کمتری داشت ولی در انتخاب دموکراتیک او نمی‌توان تردیدی داشت (Blackeley, 2009: 127). شورای امنیت هم حکومت جدید را شناسایی کرد و دیگر اعتراضی مبنی بر عدم مشروعیت دموکراتیک حکومت کودتا به گوش نرسید.^۲ فرض کنیم، این بار آریستید از متحدانش تقاضای مداخله می‌کرد. با موضع شورای امنیت و جامعه بین‌المللی، حتی اگر متحدانش مداخله هم می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند برای توجیه حقوقی مداخله تنها به دعوت آریستید استناد کنند.

در آخر یک سؤال اساسی باقی می‌ماند: چرا شورای امنیت در سال ۲۰۱۵ هادی را رئیس جمهوری مشروع دانست ولی مشروعیت آریستید را در ۲۰۰۴ تأیید نکرد؟ اگر دلیل آن صرفاً ملاحظات سیاسی است، بی‌پروا می‌توان گفت که نظریه مشروعیت دموکراتیک، به دلایل متفاوتی که ذکر شد، معیاری ذهنی است که هنوز نتوانسته در واقعیت سیاسی و حقوق بین‌الملل جایگزینی استوار برای نظریه کنترل مؤثر باشد. بنابراین، همان‌طور که کریستوتیس نیز اذعان داشته، عدم انسجام و سیاست‌زدگی در اعمال اصل مشروعیت دموکراتیک آن قدر تأثیرگذار هست که اصل کنترل مؤثر جایگاه خود را در اعتبار رضایت حکومت در دعوت از دول ثالث به شکلی تزلزل‌ناپذیر

1. SC/RES/940, 1994.
2. SC/RES/1529, 2004.

حفظ می کند (Kritsiotis, 2015: 1004).

۷. نتیجه گیری

سال‌هاست که نظریه کنترل مؤثر معیاری بی‌رقیب برای اعتبار حکومت‌هاست. اما با امعان نظر به حمایت روزافزون جامعه بین‌المللی از ارزش‌های دموکراتیک، باید پذیرفت که اعتبار نظریه کنترل مؤثر با پایان جنگ سرد تنزیل یافته است. باری، قضایایی چون هایتی که در آن مداخله بر اساس دعوت بدون توجه به معیار کنترل مؤثر صورت گرفته را باید به صورت بسیار مضیق تفسیر کرد و مثال‌هایی استثنایی در عرصه بین‌المللی دانست. از طرف دیگر، معنای دقیق کنترل مؤثر، حدود آن و شرایط اعمالش هنوز پشت ابر تاریکی از ابهامات پوشیده است.

اگر چه اعمال معیار کنترل مؤثر همواره همراه با ابهاماتی ناگزیر بوده است ولیکن در طی سالیان درازی که استفاده از این معیار در عرصه بین‌المللی می‌گذرد، برخی از جنبه‌های کنترل مؤثر هم وضوح بیشتری یافته‌اند. به عنوان مثال، امروزه می‌توان به شکلی سلبی دریافت که چه قسم از کنترل را نباید با کنترل مؤثر اشتباه گرفت. تحلیل قضایای مذکور در این پژوهش این نتیجه را به ذهن متبادر می‌سازد که دول در تبعید به هیچ روی قابلیت اعمال کنترل مؤثر در سرزمین خود را دارا نمی‌باشند و بنابراین دعوت این‌گونه دولت‌های ثالث برای مداخله نظامی باطل تلقی می‌شود (قضایای اوکراین و یمن به استثنای هایتی).

همین‌طور دولت‌های دست‌نشانده را نمی‌توان دارای کنترل مؤثر و اهلیت برای دعوت دیگر دولت‌ها دانست (مداخله شوروی در افغانستان). به همین ترتیب، نباید دولت‌هایی را که بخش قابل توجهی از سرزمین خود را از دست داده‌اند و نهادهای دولتی و مدنی آن‌ها با آسیب‌های جدی مواجه شده‌اند، دولت‌های دارای کنترل مؤثر دانست (سوریه و مالی). نهایتاً، حضور سنگین نیروهای نظامی دولت‌های خارجی در خاک یک کشور را باید اماره از عدم توانایی اعمال کنترل مؤثر توسط دولت میزبان گرفت (جنگ داخلی تاجیکستان). اگر چه این موارد سلبی به هیچ عنوان معیارهای جامع و مانعی در تعریف کنترل مؤثر به دست نمی‌دهند ولیکن باید از این مجمل حدیث مفصل خواند و همین مایه از معیارهای هنجاری را به مثابه استانداردهایی مهم تلقی کرد چرا که بی‌توجهی به این اندک معیارهای هنجاری خود متضمن فجایعی نظیر آنچه در یمن و اوکراین مشاهده می‌شود، خواهد شد.

به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی، ضمن تبیین و شفاف‌سازی مفاهیم کنترل مؤثر و مشروعیت دموکراتیک، باید به سمت تعادل میان این دو معیار پیش رود. گرچه سؤالات مطروح در این

نوشتار پرسش‌های کاملاً تئوریک به نظر می‌رسد، ولی سعی شد با طرح قضایا و پرونده‌های متعدد حقوقی نتایج عملی هریک نشان داده شود. به علاوه، تجربه سوریه، اوکراین و یمن حاکی از این است که بحث مذکور موضوعی فراموش شده در تاریخ‌خانه حقوق بین‌الملل نیست بلکه از مهم‌ترین چالش‌های روز جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. همچنین، دیدیم که عدم وجود شفافیت در معیار کنترل مؤثر می‌تواند مهم‌ترین رویه‌های عملی در حقوق بین‌الملل، مثل دعوت به مداخله، استفاده از نیروی نظامی و... را در ابهام و تردید نگه دارد و پای مفاهیم دیگری مثل دفاع مشروع جمعی را هم به پیش بکشد. چنین ابهاماتی باعث شده که جامعه بین‌الملل نسبت به مداخله روسیه در اوکراین و مداخله ائتلاف عربی در یمن برخوردی دوگانه داشته باشد. رویکرد دوگانه شورای امنیت نیز در اینجا قابل اغماض نیست. شورا نه تنها هادی را مشروع دانست، بلکه هنوز موضع محکمی درباره مداخله ائتلاف عربی در یمن نگرفته است. با سکوت و مشارکت ضمنی شورا، اکنون وضعیت یمن به یک فاجعه انسانی تمام عیار تبدیل شده است.^۱

منابع

الف) فارسی

مقاله‌ها

- بارین چهاربخش، ویکتور، (۱۳۹۰)، «ارزیابی حق دفاع مشروعی جمعی در حقوق بین‌المللی معاصر»، ترجمه علی قاسمی، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۶، شماره ۵۶.
- راعی، مسعود، (۱۳۸۸)، «کنترل کلی یا کنترل مؤثر عاملی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت؟»، مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق)، دوره ۹۳، شماره ۳.
- زمانی، مسعود و نیکویی، مجید، (۱۳۹۵)، «حق تعیین سرنوشت: بررسی جدایی کریمه از اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳.
- سیفی، سید جمال، (۱۳۷۳)، «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.
- شادلو، شیده، (۱۳۹۳)، «بررسی حمله عربستان به یمن (به عنوان بحران اخیر منطقه خلیج فارس)»، با تاکید بر موازین حقوقی، مطالعات خلیج فارس، دوره ۱، شماره ۴.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۶۴)، «استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی»، مجله

1. Amnesty International, Yemen: "Bombs Fall from the Sky Day and Night": Civilians under Fire in Northern Yemen, available at: www.amnesty.org/en/documents/mde31/2548/2015/en/, accessed on 27 January 2016.

حقوقی بین‌المللی، دوره ۲، شماره ۲.

- عزیزی، ستار، (۱۳۹۰)، «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۳، شماره ۳۳.
- محمد علی پور، فریده و ممتاز، جمشید، (۱۳۸۱)، «دفاع مشروع»، مجلس و راهبرد، دوره ۹، شماره ۳۵.

ب) انگلیسی

Books

- Abbas, A, (2014), *Complete International Law: Text, Cases, Materials*, 1st edition, Oxford: OUP.
- Akiner, S, et al. (2013), *Tajikistan: The Trials of Independence*, 1st edition, London: Rutledge.
- Blackeley, R, (2009), *State Terrorism and Neo-Liberalism: The North in the South*, 1st edition, London: Rutledge.
- Chen, T, (1951), *The International Law of Recognition*, 2nd edition, Russia: Рипол Классик.
- Clapham, A, (2006), *Human Rights Obligations of Non-State Actors*, 1st edition, Oxford: OUP.
- Corten, O, (2010), *The Law against War: The Prohibition on the Use of Force in Contemporary International Law*, 1st edition, New York: Bloomsbury Publishing.
- d'Aspremont, J, (2011), 1989–2010: The Rise and fall of Democratic Governance in International Law, in J. Crawford (ed.), *Select Proceedings of the European Society of International Law*.
- Dinstein, (2011), *War, Aggression and Self-Defense*, 1st edition, Cambridge: CUP.
- Gray, C, (2008), *International Law and the Use of Force*, 1st edition, Oxford: OUP.
- Lauterpacht, H, (1947), *Recognition by International Law*, 4th edition, Cambridge: CPU.
- Lieblich, E, (2013), *International Law and Civil Wars: Intervention and Consent*, 1st edition, London: Rutledge.

- Mansell, W, *et al.* (2015), *A Critical Introduction to Law*, 1st edition, London: Routledge.

- Peterson, M, (1997), *Recognition of Governments: Legal Doctrine and State Practice 1815–1995*, 2nd edition, Oxford: OUP.

- Roth, B, (2000), ‘The Illegality of “Pro-Democratic” Invasion Pacts’ in G. Fox, B. Roth (eds), *Democratic Governance and International Law*, 1st edition, Cambridge: CUP.

- Talmon, S, (1998), *Recognition of Governments in International Law: With Particular References to Governments in Exile*, 2nd edition, Oxford: OUP.

- Wippman, D, (2000), ‘Pro-Democratic Intervention by Invitation’ in G. Fox, B. Roth (eds), *Democratic Governance and International Law*, 1st edition, Cambridge: CUP.

Articles

- Bannelier, K, Christakis, T, (2013), “Under the Security Council’s Watchful Eyes: Military Intervention by Invitation in the Malian Conflict”, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 26, No. 2.

- Bethlehem, D. (2012), “Self-Defense against an Imminent or Actual Armed Attack by Nonstate Actors”, *American Journal of International Law*, Vol. 106, No. 1.

- Burke-White, W, (2014), “Crimea and the International Legal Order”, *Faculty Scholarship Paper*, Vol. 6, No. 2.

- Crook, J, (2013), “Contemporary Practice of the United States: United States Provides Military Support to French Operations against Militants in Mali”, *American Journal of International Law*, Vol. 107, No. 4.

- D’Amato, A, (1990), “The Invasion of Panama Was a Lawful Response to Tyranny”, *American Journal of International Law*, Vol. 84, No. 3.

- d’Aspremont, J, (2009-2010), “Responsibility for Coups in International Law”, (2009–10) *Tulane Journal of International and Comparative Law*, Vol. 18, No. 2.

- Deeks, A, (2012), “Unwilling or Unable: Toward A Normative Framework for Extraterritorial Self-Defense”, *Virginia Journal of International Law* Vol. 52, No. 1.

- Deeks, A, (2013), “Consent to the Use of Force and International Law Supremacy”, *Harvard International Law Journal*, Vol. 54, No. 1.

- Doswald-Beck, L, (1985), "The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government", *British Yearbook of International Law*, Vol. 56, No. 2.
- Finucane, B, (2012), "Fictitious States, Effective Control and the US of Force against Non-State Actors", *Berkley Journal of International Law* Vol. 20, No. 1.
- Franck, T, (1992), "The Emerging Right to Democratic Governance", *American Journal of International Law*, Vol. 86, No. 4.
- Franck, T, (2001), "Terrorism and the Right of Self-Defense", *American Journal of International Law*, Vol. 95, No. 1.
- Hakimi, M, (2015), "Defensive Force against Non-State Actors: The State of Play", *91 International Law Studies*, Vol. 91, No. 3.
- Kritsiotis, D, (2015), "Interrogations of Consent: A Reply to Erika de Wet", *European Journal of International Law*, Vol. 26, No. 1.
- Le Mon, C, (2003), "Unilateral Intervention by Invitation in Civil Wars: Effective Control Test Tested", *International and Politics*, Vol. 35, No. 1.
- Lieblich, E, (2011), "Intervention and Consent: Consensual Forcible Interventions in Internal Armed Conflicts as International Agreements", *Boston University International Law Journal*, Vol. 29, No. 4.
- Loosteen, Y, (2000), "The Concept of Belligerency in International Law", *Military Law Review*, Vol. 166, No. 2.
- Nikouei, M, Zamani, M, (2016), "The Secession of Crimea: Where Does International Law Stand?", *Nordic Journal of International Law*, Vol. 85, No.1.
- Nolte, G, (1993), "Restoring Peace by Regional Action: International Legal Aspects of the Liberian Conflict", *Zerrschrift Fur Auslandsches SLANDISCHES Offentliches S Recht Und Volkkerrecht*, Vol. 53, Vol.1.
- Nowrot, K, Schbacker, E, (1998). "The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone", *American University International Law Review*, Vol. 14, No. 2.
- Puente, I, (1954), "The Doctrines of Recognition and Intervention in Latin America", *Tulane Law Review*, Vol. 3, No. 1.
- Reisman, W, (1990), "Sovereignty and Human Rights in Contemporary International Law", *84 American Journal of International Law*, Vol. 85, No. 2.

- Roth, B, (1993), "Governmental Illegitimacy Revisited: Pro-Democratic", *Armed Intervention in the Post-Bipolar World, Transnational Law and Contemporary Problems*, Vol. 3, No. 2.

- Roth, B, (2010), "Secessions, Coups and the International Rule of Law: Assessing the Decline of the Effective Control Doctrine", *Melbourne Journal of International Law*, Vo. 11, No. 2.

- Schachter, O, (1983-4), "The Right of States to Use Armed Force", *Michigan Law Review*, Vol. 82, No. 3.

- Wilmshurst, E, (2006), "The Chatham House Principles of International Law on the Use of Force in Self-Defence", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 55, No. 4.

Website

- Akande, D. and Milanovic M. 'The Constructive Ambiguity of the Security Council's ISIS Resolution', available at: www.ejiltalk.org/the-constructive-ambiguity-of-the-security-councils-isis-resolution/.

- Al Arabiya News, 'Iran and Hezbollah trained Houthis to harm Yemenis,' <http://english.alarabiya.net/en/News/middle-east/2015/04/07/Iran-and-Hezbollah-trained-Houthis-to-harm-Yemenis-.html>.

- Black, I. and Roberts, D. 'ISIS Air Strikes: Obama's Plan Condemned by Syria, Russia and Iran', available at: www.theguardian.com/world/2014/sep/11/assad-moscow-tehran-condemn-obama-isis-air-strike-plan.

- Borgen, C. 'Recent International Legal Scholarship on the Crisis in Ukraine', available at: www.opiniojuris.org/2015/07/24/recent-international-legal-scholarship-on-the-crisis-in-ukraine/.

- Christakis, T., Bannelier, K. 'French Military Intervention in Mali: It's Legal But ... Why?' available at: <http://www.ejiltalk.org/french-military-intervention-in-mali-its-legal-but-why-part-i/>.

- Goodman, R. 'Taking the Weight Off of International Law: Has Syria Consented to US Airstrikes?', available at: www.justsecurity.org/18665/weight-international-law-syria-consented-airstrikes/.

- Institut de Droit International, (1975), "The Principle of Non-Intervention in Civil Wars", Session of Wiesbaden, available at: http://www.justitiaetpace.org/idiE/resolutionsE/1975_wies_03_en.pdf.

- Krebs, C. 'The Fine Line between Collective Self-Defense and Intervention by Invitation: Reflections on the Use of Force against "IS" in Syria', available at: <https://www.justsecurity.org/20118/clus-kreb-force-isil-syria/>.

- Kutsch, T. 'US Says Houthis Obviously Receive Iran's Support, But Experts not So Sure', available at: www.america.aljazeera.com/articles/2015/4/10/kerry-accuses-iran-of-yemen-meddling-but-level-of-its-support-unclear.html.

- Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 'Intervention by Invitation', available at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>.

- Milanovic, M. 'Yanukovich confirms he invited Russian intervention,' available at: www.ejiltalk.org/yanukovich-confirms-he-invited-russian-intervention.

- Robins-Early, N. 'Russia Says Its Airstrikes in Syria are Perfectly Legal. Are They?' *Huffington Post*, available at: http://www.huffingtonpost.com/entry/russia-airstrikes-syria-international-law_560d6448e4b0dd85030b0c08.

- UN Documents for Syria, available at: <http://www.securitycouncilreport.org/un-documents/syria/>

- Wisheart, D. 'The Crisis in Ukraine and the Prohibition of the Use of Force: A Legal Basis for Russia's Intervention?' available at: www.ejiltalk.org/the-crisis-in-ukraine-and-the-prohibition-of-the-use-of-force-a-legal-basis-for-russias-intervention/#more-10459.

